

غنی سازی ی اورانیوم و فقرزدگی ی توده‌ها

در طول چند هفته‌ی اخیر تحقیقات «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» و بررسی مدارک جمع‌آوری شده از سوی بازرسان این نهاد در ایران وسیعاً در مطبوعات و رسانه‌های سراسر جهان منعکس شده‌اند. بنابر اطلاعاتی که پیش از انتشار گزارش آژانس، که قرار است در طول اجلاس چند روزه‌ای که امروز (۸ سپتامبر) شروع شد به بحث گذاشته شود، فاش شده، رژیم ایران در نطنز مشغول به غنی‌سازی ی اورانیوم تا بیش از ۲۰ درصد بوده، در حالی که، برای بکارگیری ی نیروی اتمی در تولید برق کفایت که پروسه‌ی غنی‌سازی تا صرفاً ۳ درصد ادامه یابد! (و این غنی‌سازی در کارخانه نطنز، که تا وجودش از سوی «سازمان مجاهدین» به آمریکا فاش نشده بود یکی از رازهای اصلی این رژیم محسوب می‌شد، صورت گرفت.) همراه با فعالیت‌های رژیم در دیگر جوانب فناوری ی هسته‌ای، پروژه‌ی استخراج سنگ معدن اورانیوم ساغند یزد و دیگر اقداماتی که سیکل ایجاد سوخت هسته‌ای را کامل کرده، و همچنین تولید موشک‌هایی مانند «شهاب ۳»، بسیاری از افراد را به این نتیجه رسانده‌اند که این رژیم در واقع به دنبال ایجاد سلاح‌های هسته‌ای بوده و تولید برق صرفاً پرده‌ای برای پوشش فعالیت‌های هسته‌ای و نظامی

خود و جاه طلبی و بلندپروازی ی درازمدت بورژوازی ی ایران در منطقه می باشد. ولی به احتمال زیاد پس از یک سری زیگزاگ ها، و پی بردن به راه گول زدن بازرسان «آژانس بین المللی انرژی اتمی»، رژیم پروتکل الحاقی را امضاء خواهد کرد.

با در نظر گرفتن کارنامه ی بیست و چهار ساله ی این رژیم، که نه فقط هیچگاه برای بهبود وضعیت و سطح زندگی توده ها و یا منافع «امت» قدمی برنامه ریزی شده بر نداشته، بلکه وضعیت اقتصادی و اجتماعی را به وخیمتر از زمان شاه نیز تبدیل کرده، دلایل این فعالیت ها بسیار واضح می باشند. کارنامه ی رژیمی که حتی درآمد سرانه کشور را امروز به ۷ درصد پایین تر از زمان رژیم شاه رسانده (!) «چراغ برافقی» بوده که قصد و غرض آن را روشن می کند: فناوری هسته ای صرفاً برای تحکیم دیکتاتوری بورژوازی بر توده های کارگر و کارکن در جامعه بوده و برای تغییر توازن قوا در منطقه به نفع خود آن می باشد. و تقویت موقعیت رژیم در منطقه به نوبه خود به آن امکان آن را خواهد داد که با «خیال راحت» به سرکوب توده ها بپردازد و سران آن نیز بتوانند به چپاول خانوادگی خود ادامه دهند. پیشرفت تکنولوژی هسته ای در ایران همچنین به توسعه تکنولوژی های دیگر نظامی و «مهندسی دقیق» کمک خواهد کرد. اینها به نوبه خود فناوری ی سلاح های پیشرفته تر را فراهم کرده و هم به تکنولوژی بهتر در تولید، و به خصوص تولید دستگاه های تولیدی، منجر خواهد شد. و علاوه بر بهبود بخشیدن به زیرسازی ی کشور امتیازاتی ایدئولوژیک، نظیر تقویت ناسیونالیزم، داشته و از زوایای متفاوت برای نظام سرمایه داری مورد استفاده می باشد.

ولی حتی اگر هم این تکنولوژی واقعاً صرفاً برای تولید برق نیز استفاده شود، این امر در چارچوب نظام سرمایه‌داری انجام خواهد گرفت. در جامعه سرمایه‌داری سود تنها معیار تعیین کننده در فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد. بکارگیری تکنولوژی هسته‌ای در چارچوب نظام سرمایه‌داری منجر به تصادف «تری مایل آیلند» آمریکا، تصادف‌های متعدد در بریتانیا (و جعل کردن اسناد در مورد خطرناک بودن وضعیت راکتور «سلافیلد»)، ژاپن (کشوری که هنوز زخم دو بمب اتمی آمریکا برایش شفا نپذیرفته!)، و دیگر کشورها شده است. توده‌های کارگر و کارکن نمی‌توانند منتظر «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» بمانند تا اینکه آن از «زیاده روی‌های رژیم» جلوگیری کند. و با در نظر گرفتن عقب‌نشینی حزب «سبزها» در آلمان و پشتیبانی آن از نیروی هسته‌ای دیگر آلترناتیوی به غیر از بازوی کارگران برای توده‌های ایران باقی‌نمانده است! مسئله اصلی استفاده از تکنولوژی هسته‌ای، و یا هر نوع تکنولوژی، این بوده که آن تحت کنترل کارگران قرار داشته باشد و برای بهبود زندگی توده‌های کارگر و کارکن بکار گرفته شد!

رشد فقر زدگی در بین توده‌ها

ولی بحثی که در سطح بین‌المللی به طور وسیع منعکس نشده وضعیت فقر زده‌ی کارگران و توده‌های تحت استثمار ایران می‌باشد. در کنار مخارج هنگفت پروژه‌های هسته‌ای، که به غیر از ۸۰۰ میلیون دلاری که بابت راکتور بوشهر به روسیه پرداخت شده، نامعلوم می‌باشد، ما شاهد رشد عظیم فقر در جامعه می‌باشیم! و با در نظر گرفتن اینکه گسترش فقر زدگی همزمان با

درآمدهای کلان نفت در چند سال اخیر بوجود آمده، واضح است که این وضعیت نتیجه‌ی اولویت‌های این رژیم می‌باشد! با وجود اینکه بهای نفت از ۱۰ دلار در سال ۱۹۹۹ اکنون به بیش از ۲۶ دلار رسیده، و درآمد نفت ایران در سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۹ جمعاً سی و یک و نیم میلیارد دلار بود، کارگران و توده‌های تحت استثمار و ستم از آن استفاده‌ای نکرده‌اند. بنابر یکی از روشنفکران خود رژیم "حدود ۲۰ درصد افراد جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند" (!) و "بخش قابل توجهی از" قشر متوسط در جامعه نزدیک به خط فقر هستند که درصد رفاه آنها با درصدهای بین‌المللی فاصله زیادی دارد". او همچنین هشدار می‌دهد که "با ایجاد يك شکست اقتصادی و یا سیاسی این تعداد افراد موجود در قشر متوسط به سمت طبقه فقیر ریزش می‌کنند". و وی در مورد درآمد نفت گفت که "این درآمد بسیار نابرابر میان افراد جامعه توزیع می‌شود" و توقع دارد که سیاست "خصوصی‌سازی" این حکومت وضعیت اقتصادی را بهبود بخشد (ایسنا، ۱۲ شهریور). همچنین یکی دیگر از استاد‌های دانشگاه می‌گوید: "مصرف ۱۰ درصد از پردرآمدترین افراد جامعه مطابق با ۱۹ برابر کم‌درآمدترین افراد جامعه است" و "بزرگترین چالش فراروی کشور؛ بیکاری گسترده جوانان و اشتغال جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌هاست" و "سیاست‌های کلان اقتصادی برای حل بحران بیکاری نبوده است. دولت باید برای حل مشکلات اشتغال از سرمایه‌های بخش خصوصی استفاده کند" (ایسنا، ۷ شهریور). آکادمیسین‌های رژیم خوب می‌دانند که وضع اقتصادی و اجتماعی ایران بسیار وخیم است، ولی «راه حل»ی که عنوان می‌کنند - خصوصی‌سازی - خود منجر به تشدید، تعمق و گسترش بحران خواهد شد.

تجربه‌ی بیش از بیست و پنج سال در سراسر جهان نشان داده که سیاست‌های اقتصادی «راست رادیکال» (یا «نئولیبرال») صرفاً به نفع اقلیت نازلی در جامعه می‌باشند. نه فقط که کارگران و دیگر اقشار تحت استثمار از فروش دارایی‌های دولتی و خصوصی‌سازی، از کاهش پوشش رفاه اجتماعی مانند بهداشت، آموزش و پرورش، حقوق بازنشستگی و دیگر «اصلاحات» اقتصادی نفعی نبوده، بلکه، وضعیت زندگی آنان بسیار وخیم‌تر می‌شود! در عوض مصرف این درآمدها برای بهبود وضعیت زندگی توده‌های کارگر و کارکن، این رژیم آنان را بیشتر و بیشتر تحت فشارهای اقتصادی قرار داده است. در زمان شاه ثروتی را که میلیون‌ها کارگر ایجاد می‌کردند در اصل در بین دویست خانواده متمرکز و توزیع می‌شد. امروز، بیست و چهار سال پس از بکار آمدن نمایندگان «امت»، ثروت تولیدی میلیون‌ها بیشتر کارگر زمان شاه در بین فقط پنجاه خانواده متمرکز و انباشت می‌شود! خانواده‌های رفسنجانی، عسکراولادی، رفیق‌دوست، واعظ طباسی و دیگران «خاندان سلطنتی» خونین و یارانش را رو سفید کرده‌اند! روز به روز جامعه‌ی ایران بیشتر «پولاریزه» و قطب بندی می‌شود. این تفکیک و تجزیه‌ی طبقات و اقشار هر روز تعداد قابل توجه‌ای از خرده بورژوازی و اقشار غیر پرولتری را به صفوف طبقه کارگر ملحق می‌کند. تعداد بسیاری از آنان به صورت کارگران و کارکنان بیکار باقی خواهند ماند. به همین دلیل، عدم توانایی جذب و ادغام این نیروی کار در تولید - یعنی فاقد بودن از استثمار سودمند آنان (!) - فقر زدگی در جامعه را وسیع‌تر کرده و بن بست ساختاری

نظام سرمایه‌داری در ایجاد اشتغال و حداقلی از سطح زندگی انسانی، را برای عموم روشنتر خواهد کرد.

پس چه کسی به داد توده‌ها می‌رسد؟

در طول تاریخ طبقات حاکم همیشه به انباشت ثروت، مصرف هر چه بیشتر اجناس لوکس و حتی حیف و میل نامحدود، بدون توجه‌ای به فقرزدگی و فلاکت توده‌ها، پرداخته‌اند. در روم باستان، جامعه‌ای که بر اساس کار کمرشکن بردگان بنا نهاده شده بود، کاخ‌ها و ویلاهای برده‌داران شامل اتاقی مخصوص برای خالی کردن شکم خود هنگام جشن و مهمانی بودند. در حالی که بردگان گرسنه و خسته بسر می‌بردند، برده‌داران پی‌پای به اتاق «وُمیتوریوم» (vomitorium) برای استفراغ و جایگزایی برای غذای بیشتر مراجعه می‌کردند! از رومی‌ها، تا دربار «بوربون» در فرانسه‌ی ۱۷۸۹ و «رومانوف» در روسیه‌ی ۱۹۱۷، تا «پهلوی» در سال ۱۳۵۷ نمایانگر پی‌پای یک پدیده تاریخی در طول قرن‌ها، البته به اشکال متفاوت، می‌باشد. طبقه کارگر و توده‌های تحت استثمار و ستم ایران به هیچ وجه نباید منتظر آن باشند که بورژوازی ایران و سردمداران حکومت آن «حیا» کنند و یا «منصفانه» و «عادلانه» عمل کنند. کسی از شیر طلایی در دستشویی، لباس ابریشمی، ماشین لوکس و مخارج بی دلیل منصرف نمی‌شود تا خرده نانی به دهان توده‌ها برسد. و نهادهای بین‌المللی‌ای نیز که خود را به عنوان «دوستان» کارگران و توده‌ها جلوه داده، در اصل در همه‌ی کشورها «دوست» طبقه‌ی حاکم می‌باشند. اساس این نابرابری وسیع و عمیق اجتماعی دیکتاتوری

بورژوازی بوده و راه نابودی آن نیز فقط با سرنگونی آن و جایگزینی آن با
دیکتاتوری کارگران عملی خواهد شد!

مراد شیرین

۱۷ شهریور ۱۳۸۲ - ۸ سپتامبر ۲۰۰۳

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN , London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴